

## ذره بین

### دستگیری یک خواننده لس آنجلسی در تهران

**[شهرود]** یک خواننده لس آنجلسی در سفره‌خانه‌ای در شمال تهران بازداشت شد. سرهنگ نادر مرادی، معاون نظارت بر اماکن عمومی پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ در این باره گفت: «در پی دریافت خبرهایی مبنی بر اجرای موسیقی غیرمجاز به صورت زنده در سفره‌خانه‌ای در خیابان ملاصدرا، موضوع در دستور کار مأموران پلیس نظارت بر اماکن عمومی قرار گرفت. در ادامه مشخص شد خواننده‌ای لس آنجلسی معروف به «سامان» که به تازگی به کشور بازگشته، مشغول اجرای برنامه در این سفره‌خانه است.» او با اشاره به هماهنگی انجام شده با مرجع قضائی گفت: «با حضور مأموران پلیس در محل، خواننده و مالک سفره‌خانه دستگیر شدند، همچنین سفره‌خانه نیز با حکم قضائی پلمپ شد.»

به گفته مرادی، سامان با قرار بازداشت موقت برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار پلیس امنیت اخلاقی قرار دارد. □

### تلاش اینستاگرامی سارق موبایل برای جلب رضایت مال باخته

**[شهرود]** دو سارقی که فیلم لحظه سرقتشان در فضای مجازی پخش شده بود، سعی داشتند در اینستاگرام رضایت مال باخته را جلب کنند، اما در دام پلیس گرفتار شدند. در بررسی پرونده‌های ارجاعی به پایگاه دوم پلیس آگاهی با موضوع موبایل‌قاپی، شیوه و شگرد سرقت و مشخصات ظاهری اعلامی از سارقان، وجوه اشتراکی بین تعدادی از پرونده‌ها به دست آمد که در آنها دو سارق با موتورسیکلت طرح هوندای قرمز رنگ دارای طلق جلو از عابران پیاده یا مسافران اتوبوس که در ایستگاه‌های اتوبوس در حال استفاده از گوشی تلفن همراه بودند، سرقت کرده‌اند. مأموران نسبت به جمع تصاویر صحنه‌های سرقت اقدام کردند و در نهایت موفق شدند مشخصات ظاهری و متهمان را تصویر نیمه‌واضحی از چهره هر دو سارق را به دست بیاورند، اما پلاک موتورسیکلت سارقان در تمام سرقت‌ها با زنجیر پوشیده و نامشخص بود.

تحقیق برای دستگیری این دو سارق ادامه داشت تا اینکه زن جوانی با مراجعه به اداره ۱۸ پلیس آگاهی گفت: «من فیلم‌های به دست آمده از صحنه سرقت موبایل خود را در شبکه اجتماعی اینستاگرام به اشتراک گذاشتم و از تمام شهروندان تقاضای شناسایی این سارقان را در قبال دریافت مزدگانی کردم. پس از این اقدام، فردی با مراجعه به آگهی شبکه اجتماعی من و با ارسال چندین پیام اعلام کرد که سارق گوشی من است و خواست به هر طریقی رضایت مرا جلب کند تا فیلم را از شبکه اجتماعی حذف کنم.»

مأموران در ادامه تحقیقات پلیسی موفق شدند یکی از متهمان پرونده به نام فرید بیست‌دو ساله را شناسایی کنند و هویت واقعی او را به دست بیاورند. مخفیگاه احمد بیست‌وچهارساله هم‌مدست فرید نیز در محدوده خیابان مختاری شناسایی شد.

در ادامه با انجام چندین مرتبه عملیات تعقیب و مراقبت مأموران همچنین ارتکاب چند سرقت دیگر توسط متهمان و تکمیل مستندات جرایم ارتکابی آنها، با هماهنگی مرجع قضائی هر دو متهم بیست‌وپنجم آذرماه پس از اطمینان از حضور متهمان در مخفیگاه‌شان در یک عملیات پلیسی دستگیر شدند.

هر دو متهم در بازجویی اولیه سعی در به انحراف کشیدن پرونده داشتند، اما با کشف دو گوشی سرقتی از مخفیگاه آنها چاره‌ای جز اعتراف نداشتند و به بیش از ۴۰ موبایل‌قاپی در محدوده شمال تهران با همکاری یکدیگر اعتراف کردند.

سرهنگ محسن معظمی گودرزی، رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: «با دعوت از مال‌باختگان تاکنون ۳۱ نفر از شاکیان هر دو متهم را به عنوان سارق گوشی‌هایشان معرفی کرده‌اند. با جمع پرونده‌های تشکیل شده علیه سارقان هر دو متهم با دستور بازپرس شعبه هشت دادسرای ناحیه ۳۴ تهران روانه زندان شدند.» □

### عکس‌ها: شهرود



**[شهرود]** پدر آرمان: آرمان اصلا حال خوبی ندارد، انگار ۱۵ سال پیر شده؛ بعد آن اتفاق وقتی او را دیدم چند ثانیه طول کشید تا مرا شناخت. با این همه اما امیدواریم که خانواده شکور به جوانی آرمان رحم کنند و او را ببخشند



## غریبه و آشنا برای نجات پسر اعدامی با در دست داشتن گل‌های سفید جلوی خانه پدر و مادر غزاله جمع شدند

# غروب سرد خیابان ظفر برای خانواده «آرمان»

تنها ۸ روز از مهلت یک ماهه این جوان محکوم به قصاص مانده است

او با اینکه تمایل زیادی برای صحبت کردن نداشت اما در چند جمله کوتاه به «شهرود» گفت: «آرمان اصلا حال خوبی ندارد، انگار ۱۵ سال پیر شده، بعد از آن روزی که تا پای چوبه دار و رفت و برگشت، دیگر آن آرمان سابق نیست. بعد آن اتفاق وقتی او را دیدم چند ثانیه طول کشید تا مرا شناخت. با این همه اما امیدواریم که خانواده شکور به جوانی آرمان رحم کنند و او را ببخشند.»

در همه این مدت مادر آرمان گوشه‌ای ایستاده بود. او با چشمانی سرخ و نگران، به آنهایی که آمده بودند، خوش آمد می‌گفت و از حضورشان تشکر می‌کرد. او با چشمانی گریان و در حالی که تاب ایستادن نداشت چند کلامی هم به «شهرود» گفت: «ما چندسال است که زندگی مان زیرورو شده، نمی‌دانم آخر این همه سیاهی چه می‌شود. فقط به خدا امید دارم تا دل این خانواده را نرم کند و از قصاص پسر من گذشت کند.» کمی دورتر از جمع طرف در جنوبی برج چند جوان گل به دست ایستاده بودند. آنها دوستان دبیرستان آرمان بودند. یکی از آنها که نامش محمد بود به «شهرود» می‌گوید: «من و آرمان سه سال دبیرستان را با هم بودیم، از همه چیز او خبر داشتیم، حتی ماجرای آشنایی اش با غزاله را هم برای ما گفته بود، می‌دانم او را خیلی دوست داشت. وقتی شنیدم که بازداشتش کردند، شوکه شدم. هنوز هم باورم نمی‌شود که چنین کاری کرده باشد.» احمد رضا هم با گفتن این جمله که آرمان پسر خیلی آرامی بود به «شهرود» گفت: «آرمان بسکتبالیست خوبی بود. در مدرسه همیشه اول می‌شد، اما همان موقع هم خیلی خوب بلد بود ششمش را کنترل کند. بیشتر آنهایی که بسکتبال بازی می‌کنند، با هم درگیر می‌شوند، زمین خوردن و دفاع کردن، تنه به تنه شدن، هر کدام از اینها برای شروع یک درگیری کافی است، اما آرمان هیچ وقت به علت بازی با هیچ‌کس دعوا نکرد. تازه اگر هم دعوایی می‌شد او سعی می‌کرد آن را تمام کند و بین بچه‌ها را آشتی دهد.» بابک هم‌کلاسی دیگر آرمان هم در تایید صحبت‌های دوستانش گفت: «با اینکه چندسالی است خبرهای آرمان را از روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنم، اما هنوز هم باورم نمی‌شود که او تا چند روز دیگر باید اعدام شود.

خورشید برمی‌رقب پنجشنبه سوم بهمن داشت غروب می‌کرد و سوز سرمای رحمت‌راز قبل می‌وزید. آنها که به امید گذشت و بخشش پدر و مادر غزاله مقابل خانه آنها تجمع کرده بودند، یکی پس از دیگری آنجا را ترک کردند. ظاهراً این تجمع هم نتوانست رضایت اولیای دم را جلب کند. مادر غزاله یک روز پس از این تجمع در گفت‌وگوی تلفنی به «شهرود» می‌گوید ما قصد مواجه شدن با هیچ‌کس را نداریم؛ «می‌دانستیم که جلوی درخانه تجمع کرده بودند، قبل از این هم چندبار مراجعه کرده بودند، اما ما قصدی برای بخشش نداریم، ما فقط قصاص می‌خواهیم. ما این فرصت را به او دادیم تا حقیقت ماجرا را بگوید و ما را از بلاتکلیفی خارج کند و جای جسد دخترم را نشان بدهد، اما او هیچ‌کدام از این کارها را نکرد.» □



**[امیرحسین خواجوی]** شمارش معکوس برای اجرای حکم قصاص. چند روز به پایان مهلت یک ماهه‌ای که از سوی پدر و مادر غزاله داده شده، باقی نمانده و این پرونده جانبی هر روز به نقطه پایانش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود، خانواده آرمان به هر نحوی سعی دارند، رضایت اولیای دم را جلب کنند. آنها روز پنجشنبه همراه عده‌ای از اقوام، آشنایان و دوستان آرمان به محل زندگی پدر و مادر غزاله رفتند تا شاید بتوانند، آنها را از تصمیمشان منصرف کنند. اما خانم شکوهی مادر غزاله و آقای شکور پدر غزاله از زوررو شدن با آنها خودداری کردند تا حضور چند ساعته حدود ۴ نفر از کسانی که خواهان گذشت این خانواده بودند، نتیجه به پایان برسد. خانواده مقتول قصاص می‌خواهند، این را مادر غزاله به «شهرود» می‌گوید. در مقابل اما پدر و مادر آرمان هنوز امیدوارند که این پرونده به نود دیگری مختومه شود. بر اساس آنچه پیش از این اعلام شده، مهلت قانونی آرمان یازدهم بهمن‌ماه به پایان می‌رسد. اما هنوز هیچ چیز به طور قطعی معلوم نیست.

پدر آرمان وسط کوچه ایستاده بود تا مردم راه را رگم نکنند. عده‌ای هم در قسمت جنوبی ساختمان بودند تا آنهایی را که از خیابان ظفر می‌آمدند، راهنمایی کنند. با اینکه سوز سردی می‌وزید، اما خیلی‌ها خودشان را به آنجا رسانده بودند. قرار ساعت ۳ بعد از ظهر بود. پدر آرمان تلفنش مدام زنگ می‌خورد، معلوم بود از پشت خط آدرسی می‌خواهند، آدرس محل سکونت پدر و مادر غزاله را، همان‌هایی که حدود یک ماه پیش در حیاط زندان رجایی شهر در حالی که آرمان فقط چند قدم با طناب دار فاصله داشت؛ به او مهلت دادند. همین مهلت هم امیدی شد برای نجات این جوان بیست و چهار ساله. امیدواری برای جلب رضایت هم باعث شد تا در یکی از سردترین روزهای زمستانی عده‌ای به خیابان ظفر بیایند. چند پله سنگی طوسی رنگ که فرش قرمز باریکی تا نزدیکی در اصلی پهن شده بود و زن جوانی که دو دسته گل سفید داشت، به هر تازه واردی یک شاخه گل سفید می‌داد و او را به طرف در ورودی اصلی ساختمان راهنمایی می‌کرد. غریبه‌های ساعت ۴ بعد از ظهر را نشان می‌داد، تقریباً ۴ نفری آمده بودند. در واقع امید به نجات آرمان آنها را به آنجا کشانده بود.

نگهبان برجی که خانه پدر و مادر غزاله در آن است، به همه اعلام کرد که آنها خانه نیستند. کسی این حرف را باور نداشت. زن جوانی که خودش را یکی از اقوام آرمان معرفی می‌کرد، می‌گفت معلوم است که پدر و مادر غزاله نمی‌خواهند با ما روبرو شوند. باد سردی که در دالان باریک ورودی برج می‌پیچید، ایستادن را برای خیلی‌ها غیرممکن کرده بود. پدر بزرگ و مادر بزرگ آرمان که از همه حسن‌تر بودند داخل لابی برج رفتند؛ اما بقیه با شاخه‌های گل در دست مقابل ساختمان ایستادند. معلم کلاس دوم دبستان آرمان هم آمده بود، زنی حدود شصت ساله که خودش می‌گفت تازه طوخته است از ماجرای آرمان و غزاله باخبر شده: «من از طریق رسانه‌ها خبر این حادثه را شنیدم. اما باورم نمی‌شد که آرمان همان شاگرد من است. وقتی با مطب خانم دکتر تماس گرفتم، تلفنی ماجرا را به من گفت. هنوز هم باورم نمی‌شود.» او درباره علت حضورش در این جمع به «شهرود» گفت: «من تازه چشمم را عمل کرده‌ام، باد سرد برای چشمانم ضرر دارد، با وجود این، وقتی فهمیدم که قرار است اینجا جمع شوند، خودم آمدم. حاضرم روی دست و پای این خانواده بیفتم و التماس کنم. می‌دانم آنها خیلی عذاب کشیده‌اند، همه زندگی‌شان را از دست داده‌اند، اما حرف من این است که با مرگ آرمان فقط یک خانواده دیگر عزادار می‌شود.»

با اینکه بیش از یک ساعت از شروع تجمع گذشته بود، اما تلفن پدر آرمان هنوز هم زنگ می‌خورد و او برای راهنمایی آنهایی که تازه به آنجا می‌رسیدند، فاصله ورودی برج تا خیابان اصلی را به سرعت طی می‌کرد و بعد از دقایقی همراه چند نفری که گل‌های سفیدی در دست داشتند، به طرف در ورودی بازمی‌گشت.

## مکت



### تصادف مرگبار در بزرگراه نیایش

تصادف سخت در بزرگراه نیایش دو کشته‌سوه مصدوم بر جای گذاشت. ساعت ۸ دقیقه بامداد جمعه یک حادثه تصادف در مسیر غرب به شرق بزرگراه نیایش حدفاصل بزرگراه یادگار امام و محله فرحزاد به سامانه ۱۲۵ آتش‌نشانی اعلام شد که بلافاصله دو ایستگاه به محل اعزام شدند.

آتش‌نشانان با حضور در محل حادثه مشاهده کردند یک خودروی ۲۶ با پنج سرنشین که سه مرد جوان و دو خانم حدوداً بیست تا سی ساله در آن بودند به دلیل نامشخصی از مسیر حرکت خارج شده و با گذر ریل‌های میانی و پایه یک ستون داخل بلوار به شدت برخورد کرده و خودرو واژگون و کاملاً متلاشی شده بود.

در شرایطی که ابریک‌ها عمل کرده بود، یک زن جوان به بیرون پرت شده و زنده مانده بود و مشکل خاصی هم نداشت. همچنین یکی از سرنشینان که مرد جوانی بود هم دقیقاً قبل از رسیدن نیروهای آتش‌نشانی از خودرو خارج شده بود که از ناحیه مچ پای چپ آسیب شدید دیده بود؛ اما سه نفر دیگر یعنی دو مرد و یک زن داخل خودرو محبوس بودند. جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران، درباره جزئیات این عملیات گفت: «سرنشین زن در قسمت عقب به نحوی محبوس شده بود که نیمه‌ای زدنش در صندوق عقب و سروگردنش در زیر صندلی عقب در شرایط بسیار خطرناکی محبوس شده و مرد هم که در قسمت جلوی خودرو بودند در اتاق ویران شده خودرو گرفتار بودند که آتش‌نشانان عملیات خود را آغاز کردند.

آتش‌نشانان با استفاده از تجهیزات هیدرولیکی و استفاده از سه جرثقیل دستی تیغور عملیات رهاسازی را آغاز و بعد از دقایقی هر سه نفر را خارج کردند و تحویل عوامل اورژانس دادند. سرنشین زن وقتی از داخل خودرو خارج شد، زنده بود؛ اما آسیب‌های وارده شدید بود و دو نفر مرد جوان که در قسمت جلوی خودرو بودند، بر اثر شدت جراحات وارده به تأیید عوامل اورژانس جان خود را از دست داده بودند. در نهایت در این حادثه دو مرد جوان جان باختند و سه نفر دچار مصدومیت شدند. خودرو به محل امنی منتقل شد و محل ایمن‌سازی و تحویل عوامل را هور داده شد.»

ملکی ادامه داد: «مشکلی که در این حادثه نیز رخ داد، ازدحام جمعیت حتی در ساعات میانی شب بود؛ خودروهای بسیاری تجمع کردند و بسیاری از شهروندان بابت تصاویر بی‌گوشی‌های خود زحمت می‌کشیدند که فکرمی‌گردند زحمت‌شان می‌تواند موثر باشد در حالی که واقعا این‌طور نبوده و شاید حتی از نظر حقوقی هم قابل پیگیری باشد. برای همین جدای از روند حقوقی خواهش می‌کنیم برای اینکه عملیات امدادسانی مختل نشود و تأخیر در کار آتش‌نشانان ایجاد نشود، مسیر حرکت خودروها محل حادثه را خالی و خلوت نگه دارند تا نیروها بتوانند امدادسانی کنند. این حادثه در ساعت ۱۸ دقیقه بامداد جمعه به پایان رسید.» □

### نجات پسر بچه ۱۰ ساله از چنگال کروگان‌گیران

**[شهرود]** دو کروگان‌گیر که به خاطر اختلاف بر سر مواد مخدر پسر بچه ۱۰ ساله‌ای را ربوده بودند، از سوی پلیس دستگیر شدند. پنجشنبه شب گذشته در پی اعلام خبری مبنی بر ربوده شدن یک پسر بچه ۱۰ ساله به وسیله یک خودروی پراید در شهرستان پاکدشت، پیگیری موضوع در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی استان قرار گرفت. مأموران با انجام یک سری اقدامات اطلاعاتی در نیمه‌های شب موفق به شناسایی محل اختفای آدم‌ربایان در شهرستان قرچک شدند. مأموران پس از هماهنگی با مقام قضائی با ورود به محل نگهداری کروگان با آدم‌ربایان درگیر شده و دو نفر آدم‌ربا را دستگیر و کروگان را آزاد کردند. سردار کیومرث عزیزی، فرمانده انتظامی شرق استان تهران در تشریح این خبر گفت: «متهمان دستگیر شده نسبت فامیلی با خانواده کروگان‌دارند و به دلیل اختلاف بر سر مواد مخدر اقدام به این کار کرده بودند. پرونده این آدم‌ربایی تحویل مراجع قضائی شد و تحقیقات بیشتر روی انگیزه این واقعه در دست بررسی است.» □